

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

نویسنده : واسیلی متروخین  
مترجم : احمد ضیاء رهگذر  
۰۶.۰۴.۰۹

## ک. ج. ب. در افغانستان

### ناسازگاری

در آستانه سرنگونی امین و قیل از اینکه افغانها "ببرک، سروری و دیگران" از تاشکند به کابل انتقال داده شوند ببرک سوگند یاد نمود که احساسات شخصیش در برابر خلقی ها را کنار گذاشته صرفاً به منافع ملی بیندیشد. اسد الله سروری عضو بیروی سیاسی، معاون رئیس شورای انقلابی و معاون صدر اعظم، سید محمد گلابزوی عضو کمیته مرکزی و وزیر داخله، اسلم وطنجار وزیر مخابرات و شیرجان مزدوریار عضو کمیته مرکزی و وزیر ترانسپورت، همه از کمکها و مساعدت هائیکه "توسط دولت شوروی" در شرایط دشوار با آنها صورت گرفته بود قلباً اظهار سپاس و امتنان نمودند. آنها ممنون حزب کمونیست اتحاد شوروی، دولت شوروی و شخص برژنف برای سهم گیری شان در حوادث و جریانات افغانستان بودند. آنها اظهار داشتند که بیش از هر چیزی دیگر به نظرات رفقای شوروی ارج گذاشته و به مثابه کمونیستها اینرا وظیفه خود میدانند تا از هدایات رهبران شوروی پیروی نمایند.

اما رهبری جدید و دولت جدید "افغانستان" نتوانست به وعده ها و سوگندهای خود پایبند بماند و به این ترتیب مبارزه تلخ درون حزبی همچنان ادامه یافت.

باری ببرک در یک جلسه چنین گفت:

"خلقها باید بدانند که اتحاد شوروی از پرچمها حمایت میکند. اگر کدام قطعه نظامی دست به قیام مسلحانه علیه دولت بزند، قوای نظامی شوروی قطعه مذکور را تا آخرین سرباز آن از بین خواهد برد."

اکثریت قومندانهای قطعات نظامی را در این هنگام افسران خلقی تشکیل میداد.

در مارچ سال ۱۹۸۰ چکیستهای بلند رتبه و قومندانهای قوای شوروی در افغانستان به اندروپوف و اوستینوف گزارش دادند که در وزارت دفاع "ج.د.ا." و ریاست امور سیاسی آن وزارت توجه اندکی به مقابله با شورشیان صورت گرفته است. دلیل اینکار نیز این بوده است که آنها "وزارت دفاع و ریاست امور سیاسی اردو" به این باور اند که قوای شوروی باید وظیفه مقابله با شورشیان را به پیش ببرد.

چنین پنداشته میشد که این گزارش طوری ترتیب داده شده بود تا اشتباهات جناح خلق را آشکارا مورد انتقاد قرار دهد. در این گزارش خلقیها به شکل کنلوی مورد انتقاد قرار گرفته بودند نه به شکل انفرادی. در مارچ ۱۹۸۰ نیاز مومند "نیاز محمد مومند" مسؤول شعبه اقتصاد کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." که در مسکو تحت تدابیر قرار داشت رازگوئی نموده اظهار داشت که "از طرف دولت افغانستان" به افغانها هدایت داده شده بود تا زمانیکه آنها با شورویها داخل تماس میشوند از وحدت درون حزبی، تأمین امنیت در کشور، مصونیت همه اتباع کشور و مساعد بودن شرایط مطلوب برای فعالیتهای اقتصادی اطمینان بدهند. خلقیها برای اینکه به متخصصین شوروی معلومات درست را ارائه میکردند، مجازات میشدند.

در ماه جون او "نیاز محمد مومند" به یک جلسه شرکت نمود که در سفارت شوروی دایر شده بود و در آن تابیف و گریکوف نیز شرکت نموده بودند. در این جلسه تابیف گفته بود دیگر بالاخره جناح خلق به مثابه یک جنبش سیاسی، وجود ندارد ولی این موضوع به این معنی نیست که در میان خلقیها، کمونیستهای راستین وجود نداشته است. "تره کی تلاش نمود تا به خلقیها کمونیزم را بیاموزاند اما موفق نگردید".

نیاز "مومند" انتقاد نموده گفت:

"آنچه" از طرف رهبران حزبی "گفته شده است حرفهای درستی است اما در واقعیت اهداف و اندیشه های حزب تحریف گردیده است. در حزب حدیث<sup>۱</sup> در اولویت قرار گرفته است. یکپارچگی در درون حزب حتا در میان منشی های آن نیز وجود ندارد. تشکیلات حزبی که خلقیها در آن اکثریت را داشتند منحل گردیده، به عوض آن تشکیلات جدیدی به وجود آمده است. پُستهای دولتی به آشنایان داده شده است. حزب اصلاً از حمایت مردم برخوردار نیست. رهبری حزب به این فکر است که اتحاد شوروی همه پرابلمهای اقتصادی و نظامی را حل خواهد کرد. آنها "رهبران حزبی" صرفاً به مقام، موتر و خوشگذرانی می اندیشند و بس". حرفهای نیاز محمد مومند با این پرسش عصبانی کننده "کی این نظرات را برای شما داده است؟" که به شکل خشنی طرح شد، قطع گردید.

جانب شوروی پیشنهاد مینمود که باید خلقیها و پرچمیها به مثابه اعضای یک حزب واحد تلقی گردند. اما این پیشنهاد با مخالفت مواجه شد. ببرک به این پیشنهاد به طور ناشایسته و اکتش نشان میداد. در سوم سپتمبر سال ۱۹۸۰ رفیع به ببرک از تعیینی قومندان جدید فرقه پیاده یازده گزارش میداد. ببرک در حضور اوسکادچی در مباحثه روی تعیینی قومندان موصوف که توسط نظامیان شوروی پیشنهاد گردیده بود، نارضایتیش را ابراز نموده گفت:

"نمیدانم چرا رفقای شوروی بدون مشوره با من به عنوان منشی عمومی "ح.د.خ.ا." چنین تصامیمی را اتخاذ میکنند؟. واضحاً آنها نمیدانند که اینکار شان دخالت در امور داخلی ما محسوب میگردد".

ببرک بطور خاص خواهان خودمختاری زیاد و آزادی بیشتر عمل در بخش تعیینی پرسونل بود. او تلاش مینمود تا با افسران بلند رتبه خصوصاً افسران خلقی به تفاهم برسد. او حدس میزد که افسران فوق الذکر معلومات نادرستی را درباره اوضاع افغانستان در اختیار فرماندهان شوروی میگذارند. او این موضعش را که باید خلقیها خصوصاً گلابزوی، وطنجار، مزدوریار و حتا سروری را کنار زد، ترک نگفت. ببرک میگفت:

"دستهای آنها به خون آلوده است".

<sup>۱</sup> گفتار و کردار حضرت محمد (ص). ویرایشگر

او در عین زمان تلاش مینمود تا موقف خودش را در درون حزب و دولت تقویه نموده و رقبای احتمالی را کنار بزند. ریزیدنسی به این نظر بود که ببرک هنوز به آن سطح نرسیده است که بتواند وظیفه مهم رهبری حزب را به پیش ببرد.

او مانند گذشته در محدوده نظرات پرچمی اش قرار داشت. ببرک نتوانسته بود حامیان تره کی را از حامیان امین تفکیک کند. او به خلقیها به مثابه اپرچونیستهای که در صفوف "ح.د.خ.ا." جا گرفته بودند میدید. ضمناً ببرک خواستار آن بود تا تره کی، امین و همه خلقیها بی اعتبار ساخته شده شوند. ببرک خواهان اتخاذ شیوه های بی ثمر بود. او اکثراً شکوه کنان میگفت:

"اینکه من با خلقیها دور یک میز بنشینم، نظر من نبود. این چگونه یکپارچگیست؟ آیا این بهتر نخواهد بود تا علیه اپرچونیزم مبارزه نمایم؟"

ببرک بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۱ بدین باور بود که ثبات را در "ح.د.ا." از طریق سرکوب نمودن جناح خلق و برملا ساختن اهداف ایدئولوژیک خلقیها و پیروان تره کی، ایجاد نماید. او با استفاده از مواد درسی که توسط حزب توده تهیه شده بود تاریخ "ح.ک.ا.ش" را به شکل مفصلی مطالعه نموده بود. او متوجه شده بود که بلشویکیها همه مخالفین شان و جنبشهاییکه در ضدیت با آنها قرار داشتند را از بین برده بودند.

برداشت کلی ببرک از مطالعه تاریخ این بود که "اگر "ح.ک.ا.ش" قبل از رسیدن به یک اتحاد انحصاری یا مونوپولیزم با دیگران قطع علاقه نموده، گروه ها و جریانات مختلف را از بین برده بود، چرا ما در درون "ح.د.خ.ا." در مقابل جناح خلق از این شیوه استفاده نکنیم؟ تا زمانیکه اینکار صورت نگیرد وحدت حزبی در "ح.د.خ.ا." به وجود نخواهد آمد."

ضدیت ببرک با خلقیها با گذشت هر روز بیشتر میگردد. زمانیکه او با یاران شوروی خود صحبت مینمود طوری وانمود میساخت که او در جست و جوی دریافت حقیقت نه بلکه متقاعد است که به حقیقت پی برده است. "تا زمانیکه شما دستهای مرا بسته نگهدارید و نگذارید که به حساب خلقیها برسم، وحدت حزبی در "ح.د.خ.ا." به وجود نیامده و دولت تقویه نخواهد گردید. یکپارچگی واقعی تا زمانی که خلقیها در حزب وجود داشته باشند، به میان نخواهد آمد. خلقیها رفقای ما را شکنجه نموده و به قتل رسانیده اند. آنها حتی امروز نیز از ما نفرت دارند. خلقیها در واقعیت دشمنان وحدت و یکپارچگی اند." ببرک در مقابل سازمان انقلابی کارگران افغانستان نیز به همین شکل برخورد نمود.

اما چرا ببرک چنین یک موقف افراطی را اختیار نمود؟ اوضاع در کشور، قوای مسلح و حزب هرگز ایجاب چنین جایی را نمی نمود. حتی موقف شخصی او نیز از این طریق تقویه نمیگردید. رهبری "ح.د.خ.ا." نتوانست تا به رمز ایجاد ثبات و امنیت در کشور دست یابد. آنها نتوانستند پیامدهای منفی سیاستهای دولت تره کی و امین را ترمیم نمایند.

بخشی از مردم در برابر دولت از خود بی علاقهگی، بی میلی و تردد نشان میدادند. رهبران حزب از وضعیت واقعی کار در بخشهای مختلف حزب و زندگی در کشور آگاهی نداشتند. بیخبری رهبران حزب از وظایف اصلی شان را میتوان با ارائه یک مثال به خوبی درک نمود:

پلینوم کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." در جولای سال ۱۹۹۸۰ دایر گردید. متن تمام بیانات و فیصله نامه های صادره در این پلینوم توسط شورویها آماده شده بود. این در واقعیت جنرال ا.و. پاولوف رئیس شعبه اطلاعات نمایندگی

"ک.ج.ب" و عضو سرویس شماره یک بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب."<sup>۱</sup> بود که قسمت زیاد مواد این پلینوم را آماده ساخته بود.

در جلسات بیرونی سیاسی، سکرتریت کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." و جلسات دولتی شرکت کننده ها به شکل خودبخودی به تبادل افکار میپرداختند. قطعنامه ای که در این جلسات صادر میشد توسط شوروی ها از قبل آماده شده و در اختیار آنها گذاشته میشد. در غیر اینصورت صادر شدن قطعنامه نیز محال بود.

افغانها توجه بسیار زیاد شان را به توطئه چین علیه یکدیگر در درون حزب مبذول داشته، فکر میکردند که باقی مسایل باید توسط شورویها حل و فصل گردد. در عین زمانیکه افغانها در رفتار و سلوک شان در مقابل شوروی طوری وانمود میکردند که کاملاً وابسته به آنها "شوروی ها" اند ولی در مقابل رفقای شوروی شان به طور قابل ملاحظه از ریاکاری نیز کار میگرفتند.

ببرک به این نظر بود که نفوذ و دخالت بیشتر شورویها در امور داخلی افغانستان باعث بلند رفتن پرستیژ و اعتبارش خواهد شد ولی بانهم شورویها قادر نخواهند بود تا بتوانند آنطوریکه میل دارند او را تحت کنترل داشته باشند. ریزیدنی به این باور بود که در آینده نه چندان دور باید با ببرک در یک سطح برابر، شرایط همکاریهای بعدی را مطرح کرد و این مطلب را باید برای ادامه کار با او، همیشه بخاطر داشت.

اندروپف با شاگردش کریچکف از افغانستان بازدید به عمل آورد. ببرک به علاوه اینبار، یکبار دیگر نیز با اندروپف و استینوف در تاشکند در ماه دسامبر سال ۱۹۸۱ ملاقات نمود. ببرک به آنها وعده داد تا همه پیشنهادات آنها را عملی ساخته، در امر تقویه اردو و خارتندی توجه نموده، قادر "جنرال عبدالقادر" را به مقام معاونیت وزارت دفاع گمارده، وحدت حزبی را تأمین نموده و یک تعداد افراد را سبکدوش سازد. صلاحیتهای ببرک بالا برده شد ولی این موضوع زیاد پایدار نبود.

ببرک و همراهان او عمیقاً به این باور بودند که اردو و خارتندی هیچکدام پرچمی نبوده، پایگاه اصلی قدرت آنها را خاد و واحد های مشخصی از فعالین حزبی تشکیل میدهد. در این میان خلقی ها تحت فشار روز افزون قرار داشتند. اما سروری به این نظر بود که مبارزه علیه خلقیها در امر جلوگیری از توطئه چینی علیه دولت، ضرور میباشد. کشتنند اعلام نمود: "با خلقیها در جریان یک سال باید معامله صورت گیرد".

پرچمها در بعضی جاها در مقابل رقبای شان یعنی خلقیها حتی متوسل به ترور نیز میگردیدند. به طور مثال منشی اول حزبی ولایت بلخ اضافه تر از ده تن خلقی را از بین برده بود. اما خلقیها در حزب و قوای مسلح نگران مقامها و امنیت شخصی شان بودند. خلقیها شایعاتی را پخش کرده بودند که باوجودیکه پرچمها در واقعیت نمایندگی از

سرویس نمبر یک بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." یک بخش جمع کننده و تحلیل کننده معلومات است که معلومات استخباراتی را از همه ریزیدنی ها، نمایندگی ها، شعبات محلی "ک.ج.ب."، گ.آ.یو، وزارت خارجه، آژانس تاس، انستیتوت اکادمی ساینس اتحاد شوروی، آژانسهای خبری خارجی و نشرات داخلی شوروی به دست میآورد. از این مواد بعداً برای گزارشات تحلیلی اندریاب موارد و انکشافات جالب استفاده میشد. بعد از تحلیل نتیجه گیری صورت گرفته درباره اقدامات که باید انجام می یافت پیشنهادات ارائه میگردد. این گزارشات باید در حد امکان کوتاه و مختصر میبودند یعنی بیشترین معلومات باید در کمترین سطور. این گزارشات باید با استدلال منطقی، پیشنهادات منطقی و نظرات واضح و روشن و بالاخره با بکاربرد واضح و روشن کلمات و مفاهیم همراه میبود. گزینش، گزارشات و اندیشه های تازه، اینها در واقعیت مشخصات آن گزارشاتی اند که میتواند بالای انکشاف حوادث تاثیر داشته باشد، وضاحت و توانایی پیشبینی حوادث که در آینده اتفاق می افتند همه باعث بالا رفتن اهمیت گزارش میشوند. سرویس از ریزیدنیها معلومات مختلف را درباره مسایل مختلف سیاسی میطلبید. تعداد کارمندان سرویس به ۵۰۰ تن میرسد البته بدون کارمندان انستیتوت "۱" بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." که تعداد کارمندان آن سه برابر بیشتر بود. در ریزیدنی های بزرگ و میانه کارمندان سرویس وجود دارند. (در این قسمت تقریباً سه بر چهار حصه یک صفحه حذف گردیده است) مولف.

بورژواها کرده و برای مردم هیچ خدمتی را انجام نداده اند که اکنون "ج.د.ا." را رهبری کنند، توسط اتحاد شوروی در مقامات بالائی نصب میگردند.

اما پرچمیها به این باور بودند که کنگره [پولینوم] سرتاسری "ح.د.خ.ا." که در مارچ ۱۹۸۲ دایر گردیده بود پیروزی آنها را در مقابل خلقیها ثابت نموده بود.

در این میان سروری، گلابزوی، وطنجار و مزدوریار توسط ببرک به فراکسیون بازی متهم گشتند. باری ببرک به محافظینش دستور داد تا نمایشی را اجرا نمایند که بر مبنای آن نامبرده در دفتر خود موجود است که گلابزوی، وطنجار، مزدوریار با دیگر خلقیها وارد دفتر او میشوند. خلقیها آنطور بنظر میرسند که میخواهند بالای او حمله نمایند. در این نمایش زمانیکه ببرک با سروری حرف میزند عصبانی و تند خو به نظر میرسد. او به سروری "در جریان این نمایش" میگفت که در "ح.د.خ.ا." خلقی، پرچمی و یا کارگر وجود ندارد، بلکه این یک حزب واحد است. اما در داخل این حزب فرکسیونهائی وجود دارند که باید با شیوه های حزبی و سازمانی با آن برخورد صورت گیرد.

به تاسی از همین شیوه های حزبی و سازمانی ببرک از شورویها خواست تا موضوع فرستادن سروری و گلابزوی به خارج تحت غور و بررسی قرار گیرد.

در می سال ۱۹۸۰ تابنیف و ایوانوف به خاطر از بین بردن تنش میان گروه های خلق و پرچم به بیروی سیاسی کمیته مرکزی "ح.ک.ا.ش" و "ک.ج.ب." توصیه نمودند تا به فرستادن سروری به اتحاد شوروی جهت مداوا و بعداً به منگولیا به عنوان سفیر موافقه نمایند. با گلابزوی نیز باید به عین شکل رفتار میگردید.

ببرک، کشتمند، رفیع و قادر مدعی بودند که سروری در زمان امین وقتیکه ریاست سازمان استخبارات "اگسا" را عهده دار بود جنایاتی را مرتکب شده است که باید نامبرده به همین دلیل سبکدوش گردد. "ک.ج.ب." در قدم نخست میخواست این الزامات را دفع نموده از سروری حمایت نماید. به همین دلیل "ک.ج.ب." صرفاً زمانی به تعیینی سروری به عنوان سفیر موافقت نمود که موصوف به فعالیتهای سیاسیش خاتمه بخشیده شخصاً از "ک.ج.ب." درخواست موافقتش را نمود.

"ک.ج.ب." همچنان از گلابزوی نیز حمایت نمود. زیرا نامبرده یک شخص فداکار و وفادار به دوستی افغان - شوروی پنداشته میشد. گلابزوی در مقام وزیر داخله کارهای شایسته ای را انجام داده بود. در ماه می سال ۱۹۸۲ یک هیأت از طرف کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." از جریان کار در وزارت امور داخله "ج.د.ا." بازدید به عمل آورد. بعداً گزارش این هیأت صرفاً به ببرک و تنی چند از منشیهای کمیته مرکزی حزب نشان داده شده از رهبری وزارت امور داخله مخفی نگهداشته شد. اما ریزیدنسی توانست با استفاده از کارهای اوپراتیفی این گزارش را به دست آورد. به نظر ریزیدنسی این گزارش بیطرفانه نبوده، فاکتها طوری انتخاب گردیده بودند تا علیه شخص گلابزوی باشد. به نظر ریزیدنسی این گزارش منعکس کننده کشمکشهای سیاسی درون حزبی بود. این گزارش نقش کمکهای شوروی را که میخواست خاندنوی را به عنوان یکی از محور های فعال قوای مسلح در آورد، کم بها جلوه میداد. نمایندگی "ک.ج.ب." و وزارت امور داخله به سفیر شوروی اظهار نمودند که این گزارش تعصب آمیز بوده و نباید برای نتیجه گیری در کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." مورد بحث قرار گیرد. اما تابنیف با این پیشنهاد موافق نبود. او به این باور بود که باید در سکرتریت کمیته مرکزی روی این گزارش بحث صورت گرفته و در نهایت نتیجه گیری مناسب صورت گیرد. اما او نیز به این باور بود که بحث روی این گزارش میتواند علیه گلابزوی استفاده شده و در نهایت منتج به برکناری موصوف از پُست وزارت داخله گردد. بناءً ریزیدنسی از تابنیف خواست تا بگذارد روی این

گزارش بحث صورت بگیرد اما او باید از امکانات خود استفاده نموده مانع اخذ هر نوع اقدام "علیه گلابزوی" گردد.

از مخالفت سفیر تائبیف با این درخواست "ک.ج.ب." و وزارت امور داخله به مسکو گزارش داده شد. نتیجه این گردید که از مسکو به تائبیف هدایت داده شود که تمام نتیجه گیریهای که درباره فعالیت‌های فرکسیون گلابزوی صورت گرفته است باطل اعلام گردد و او باید اقداماتی را برای بهتر سازی فعالیت‌های وزارت امور داخله "ج.د.ا." اتخاذ نماید.

با آنهم به تاریخ چهارم سپتمبر جلسه کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." در پشت در های بسته تحت ریاست ببرک دایر گردید و در آن گلابزوی مورد انتقاد قرار گرفت. در این جلسه موضوع برکناری موصوف از وزارت داخله، با ذکر موافقه سفیر شوروی در این مورد مطرح گردید.

در پنجم سپتمبر بار دیگر نماینده های "ک.ج.ب." و وزارت امور داخله مخالفت شان را با برکناری گلابزوی با تائبیف در حضور سرمشاور نظامی و سرپرست سرمشاوریت حزب و ک.فتئیف<sup>۱</sup> مطرح نمودند. در این جلسه تائبیف از موضع قبلیش عقب نشینی نموده فیصله به عمل آمد تا آنها مسوده قطعنامه کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." مبنی بر بهتر ساختن فعالیت‌های وزارت امور داخله را تهیه نموده، آنرا به کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." ارائه نمایند. مباحثه روی این پیشنهادات "مسوده ای که قرار بود توسط روسها به کمیته مرکزی ارسال گردد" نباید با گزارشیکه قبلاً در ارتباط به فعالیت‌های وزارت داخله تهیه شده بود، مرتبط ساخته میشد.

در بیست و یکم سپتمبر این موضوع که آیا گلابزوی باید مورد انتقاد قرار گیرد و یا نه؟ یکبار دیگر با تائبیف مطرح شد. تائبیف با موافقت سرمشاور حزبی آ.و.رومنتسوف<sup>۲</sup>، پافشاری نمود تا اشتباهات کاری موجود در وزارت داخله و شخص گلابزوی باید مورد بررسی قرار گیرد. او دلیل این پافشاریش را، موافقت وزارت داخله شوروی در این مورد میدانست. به نظر وزارت داخله شوروی باید تدابیر سختی علیه گلابزوی اتخاذ میگردید.

با وجود موافقت تائبیف مبنی بر اینکه از سکرتریت کمیته مرکزی حزب نباید علیه گلابزوی استفاده شود، در متن قطعنامه کمیته مرکزی "که توسط ک.ج.ب. و تائبیف نوشته شده بود" و به کمیته مرکزی فرستاده شده بود، تغییراتی وارد گردید. به این دلیل نماینده های "ک.ج.ب." و وزارت امور داخله پیشنهاد نمودند که شخص سفیر و سرمشاور نظامی باید از طریق رومنتسوف از افغانها تقاضا نمایند که جلسه مورخ بیست و پنجم سپتمبر را به این بهانه که "این موضوع تقاضای کارهای بیشتری را مینماید" به تعویق اندازند.

نماینده "ک.ج.ب." باید در ملاقاتش با ببرک از او میخواست که بر مبنای خواسته و خواهش "ک.ج.ب." و وزارت داخله اتحادشوروی باید او شخصاً به عنوان منشی عمومی، از روند بررسی مسوده مذکور توسط کمیته مرکزی نظارت نماید.

در این هنگام نجیب الله بعضی مدارک را مبنی بر رفتار غیراخلاقی گلابزوی و برنامه ای که توسط یکی از وابستگان گلابزوی برای جلب و جذب قومندان قطعه محافظ ببرک ریخته شده بود را به ببرک نشان داد. نجیب الله با این کارش روی آتش بنزین ریخت.

---

V.K. Fateyev

A.V. Romantsov

نماینده های "ک.ج.ب." و ریزیدنسی به این باور رسیده بودند که حرکات ببرک و همراهان او در مغایرت با منافع اتحاد شوروی در افغانستان قرار دارد. شاهد این مدعا بطنی بودن آهنگ رشد انقلابی در کشور و موجودیت روحیه ضد شوروی بود که در داخل حزب و کشور در حالت رشد قرار داشت. سیاست فرقه گرائی و وابستگی "به شوروی" که توسط ببرک اختیار شده بود به مثابه مانع "در راه پیشرفت" تلقی میشد و اتحاد شوروی را مجبور میساخت اداره جنگ علیه دشمن را خود به عهده بگیرد. اینها "ببرک و همراهانش" نیمخواستند تا مشاورین شوروی از گزارشها و معلومات واقعی اوضاع حاکم در حزب و کشور آگاهی حاصل کنند.

نجیب الله به یک هیأت خاد که به شوروی مسافرت مینمود هشدار داد که در زمان اقامت شان در مسکو باید با احتیاط کامل درباره اوضاع در افغانستان و "ح.د.خ.ا." صحبت کنند زیرا در محل اقامت هیأت افغانی و وسایل استراق سمع موجود میباشد.

ببرک، نور احمد نور، محمود بریالی، سلطانعلی کشتمند، راتب زاد "اناهیتا راتب زاد" و گل آقا همه مربوط همین گروه متعصب بودند. آنها مانع ترفیع و پیشرفت آنده از افغانهاییکه از مؤسسات تحصیلات عالی اتحاد شوروی فارغ شده بودند، میگشتند. از جمله ۲۷۱ تن که در اتحاد شوروی تحصیل نموده بودند ۱۷۳ تن در سطوح پایانی قوای مسلح به کار گماشته شده صرفاً یکتن از آنها در پُست بلندی تعیین گردیده بود. نامبرده به صفت لوی درستی تعیین گردیده بود.

در مقابل آنهایکه در کشور های کپیالیستی تحصیلات نظامی نموده بودند در سطوح بالاتری گماشته شده بودند. پائین ترین مقامی را که افرادی از آن قماش دارا بودند پُست قوماندانی قطعات بود.

گل آقا که یک پرچمی متعصب بود مشاورین شوروی را متهم به طرفداری از خلقها و ضدیت با تلاش همگانی که در جهت وحدت حزبی صورت میگرفت، مینمود. او به این عقیده بود که مصالحه بین خلق و پرچم به وجود نخواهد آمد.

"خلقها نیکه مرتکب جنایت علیه مردم شده اند میتوانند برای هر مدتی که خواسته باشند مخفی بمانند. اما در نهایت آنها به صورت عادلانه به سزای اعمال خود خواهند رسید. در اتحاد شوروی نیز خابنین و قاتلان خیلی دیر بعد از ختم جنگ به محاکمه کشانیده شده مجازات شدند. در افغانستان نیز عین همین کار اجراء خواهد شد."

دفتر "ک.ج.ب." و ریزیدنسی هر دو پیشنهاد نمودند تا گل آقا از پُست ریاست امور سیاسی اردو برکنار ساخته شود. همچنان بنظر آنها "ک.ج.ب." و ریزیدنسی "ببرک نیز شخص تنبلی بود که صبحگاهان ساعت نه از خواب بلند میشد و زیاد کار نمی نمود. در واقعیت او تا حدی به تره کی شباهت داشت. وزارئیکه به ملاقات ببرک میآمدند زیاد در انتظار میماندند. او وزیر داخله را به عنوان وزیر داخله کشور نه بلکه به عنوان یک مخبر که از اوضاع در حلقه رهبری "ج.د.ا." "به روسها" گزارش میداد، میپذیرفت. ببرک شخصی متردد و فاقد اعتماد به نفس بود که این موضوع را میتوان در تردد و دودلی او در مقابل دیگران به وضاحت دید. ثانیاً ثبوت دیگر اینحرف تاثیر پذیری خیلی ساده او از دیگران بود. اما او خود را یکی از شخصیتهای خیلی بزرگ جهان و بالاتر از کاسترو رهبر کیوبا میدانست. ببرک به غلام دستگیر پنجشیری یکی از اعضای بیروی سیاسی و مسؤول بخش نظارت و کنترل حزب بد گمان بود. دلیل این موضوع این بود که به نظر ببرک "پنجشیری هنوز هم در باره هر موضوع نظر خودش را داشته، یکی از عوامل و منشاء مخالفتهای درون حزبی میباشد."

ببرک به طور غیر مستقیم پسر مامایش، عبدالوکیل وزیر مالیه را به دلیل همکاری با "ک.ج.ب." مورد انتقاد قرار داد. اخلاق ببرک نیز پاک نبود نامبرده با اناهیتا راتب زاد یکی از اعضای بیروی سیاسی ارتباط داشت.

گلابزوی به شکل روزمره به ببرک از اوضاع کشور در بیست و چهار ساعت گذشته گزارش میداد. او از رفتار شورویها در برابر ببرک متعجب گردیده بود.

شورویها نتوانستند آنطوریکه باید روی ببرک تاثیر می‌گذاشتند، تاثیر بگذارند. آنها از شراب نوشی زیاد ببرک و کارحزبی او نیز چشم پوشی میکردند. ببرک یکی از رهبران غیر فعال حزب و دولت بود. یگانه اندیشه او این بود که چگونه با رهبران خلق مصالحه نماید. او در فکر اثبات ساختن اوضاع کشور نبود زیرا به نظر او باید شوروی ها به اینکار میپرداختند. اما او در عین زمان کار مشاورین شوروی را مورد انتقاد قرار میداد.

باری گلابزوی گفته بود:

"ببرک بیشتر به یک مستنطق شباهت دارد تا به رهبر کشور و من وزیر امور داخله "ج.د.ا." نه بلکه وزیر امور داخله شهر کابل میباشم زیرا اکثر نقاط کشور در دست شورشیان قرار دارد".

طرز زندگی اشخاص نزدیک به ببرک خارج از دایره ستودن و تعریف نمودن بود. محمود بریالی برادراندر ببرک (از طرف پدر) که منشی کمیته مرکزی "ح.د.خ.ا." نیز بود و در عین زمان مسؤل شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب و به عنوان یک رهبر احتمالی در آینده متصور بود. موصوف مشغول خرید و فروش خانه و موتر بود. نور و زیری هر دو همه روزه بین ساعات هشت و ده قبل از ظهر مشغول نوشیدن چای از سموار و صحبت بودند.

نجیب الله، دوست "شاه محمد دوست" و سکی کی<sup>۱</sup> [احتمالاً منظور نویسنده از محمد یاسین صادقی رئیس شورای وزیران است. ویرایشگر] گروه دیگری را تشکیل میدادند که دارای نظرات معتدلتری در رابطه به وحدت حزبی بودند. اما آنها هیچگاهی فیصله های ببرک را مورد سؤال قرار نمیدادند.

ارتشاء و استثناء قابل شدن به اقارب و نزدیکان در سطح رهبری موضوعی بود کاملاً عادی. آنها هیچ بیمی از حیف و میل نمودن داراییهای عامه برای رفع احتیاجات شخصی و خوشی خودشان، نداشتند.

در ماه جون سال ۱۹۸۲ اسکولوف و اخوریموف به اوستینوف گزارشی مبنی بر فعالیتهای نور، بریالی و گل آقا علیه وحدت حزبی نوشتند. بر مبنای این گزارش آنها از حمایت کشتمند، نجیب الله و رفیع برخوردار بودند. در این گزارش آمده بود:

اینها افراد خیلی خطرناکی اند. آنها موازی با بالا رفتن نفوذشان "در داخل حزب" به صورت مکرر به نظریات و سفارشات مشاورین شوروی پشت پا زده، به دوگانگی و دورویی رفتار مینمایند. رهبران نظامی پیشنهاد نمودند تا اشخاص فوق به شکل تدریجی از وظایف شان کنار زده شده به خارج فرستاده شوند.

در این میان عبدالقادر "جنرال عبدالقادر" از اعتماد کامل شورویها اعم از نظامی و غیر نظامی برخوردار بود. ریزیدنسی به او ارج زیادی می‌گذاشت و ویرا به دیده یک شخص قانونی و با انضباط میدید که زندگیش را وقف اتحاد شوروی نموده بود. به نظر قادر ناسازگاری موجود بین گروه های خلق و پرچم از موقف اجتماعی پرچمها منشاء میگرفت. زیرا پرچمها از طبقات ممتاز جامعه افغانی نمایندگی میکردند در حالیکه خلیقا اکثراً افراد فقیر بودند. قادر در زندان مورد شکنجه روانی قرار گرفته و عصب دست راستش را منفصل کرده بودند. ببرک از شخصیت نیرومند او آگاهی داشت اما درخفاء از او اظهار تنفر نموده به او سوءظن داشت. اما ریزیدنسی به این باور بود که نظر ببرک درباره قادر را، باید تحمل نموده، از قادر بیشتر استفاده نمود.



در سال ۱۹۸۲ شورویها رفیع را جهت تحصیلات نظامی به شوروی فرستادند و قادر را جانشین او ساختند. مارشال سکولوف درباره قادر چنین گزارش داد:

"عبدالقادر به شوروی وفادار بوده بدون هدایت و موافقت جانب شوروی هیچگاهی دست به کدام اقدام نظامی یا سیاسی نخواهد زد. نامبرده دارای روابط خیلی خوب کاری با جنرال م.ی. سوروکین<sup>۱</sup> است. نظر ما اینست که عبدالقادر یکی از آنعده رهبران حزبی و دولتی است که دارای چشم انداز خیلی خوبی است. از عبدالقادر میشود بنفع ما استفاده نمود".

اما نجیب الله معلومات جدیدی را درباره سواستفاده مالی، رفتار و روش ضد حزبی و ماجراجوییهای قادر، به سوانح پاک موصوف اضافه نمود. قادر تلاش نموده بود تا گلابزوی را تشویق نماید که به اردو پیوسته و با استفاده از قوای نظامی نظم و امنیت را در کشور مستقر سازد. نظر قادر اینبود که در قدم اول قوای مسلح قدرت را غصب نموده و بعداً زمانیکه دموکراسی در کشور تقویه گردید، قوای مسلح قدرت را به اعضای سالم حزب منتقل بگرداند. "زیرا" بیرک در امر ایجاد وحدت حزبی و آوردن ثبات در کشور ناتوان بوده است.

نجیب الله از بیرک تقاضا نمود تا به شکل ذیل عمل نماید:

قادر ممکن یک جناح مخالف راست و یا چپ را رهبری نماید که البته اینکار گمان موجودیت دموکراسی در "ج.د.ا." را ایجاد خواهد نمود. در اینحال بیرک میتواند مخالفین واقعی<sup>۲</sup> که با استفاده از فضای دموکراسی " خود را علنی ساخته اند، را از میان بردارد. بیرک به این نظر بود که این یک برنامه ماجراجویانه است که باعث تحریک نمودن قادر میشود.

زمانیکه یک هیأت افغانی برای اشتراک در بیست و ششمین کنگره "ح.ک.ا.ش"<sup>۲</sup> به مسکو آمادگی میگرفت، تابیئف، کوزلوف، مایروف و سپولنیکوف به اندروپوف تلگرامی فرستادند که در آن چنین آمده بود:

زمانیکه با هیأت افغانی ملاقات صورت میگیرد باید به افغانها فشار آورده شود که در عملیات نظامی سهم گرفته، دیگر حیثیت تماشاجی نبرد قوای شوروی را نداشته باشند.

ثانیاً باید بالای بیرک فشار آورد که در مورد موجودیت یکتعداد افراد در حزب، دولت، قوای مسلح، پولیس و خاد که به احزاب و سازمانهای اسلامی وابسته اند و خطر جدی را متوجه انقلاب گردانیده اند توجه نماید. هرگاه هیأت افغانها ادعا نماید که نماینده های شوروی در افغانستان معلومات کافی، واقعبینانه و بیطرفانه را درباره مسایل مختلف در اختیار ندارند باید به جواب شان گفته شود که جانب شوروی معلومات واقعی را در قبال اوضاع در "ج.د.ا." در اختیار داشته، نماینده های شوروی در تمام ساحات "ج.د.ا." مشغول اجرای وظایف شان بوده و دارای معلومات تازه درباره اوضاع در حزب و کشور میباشدند. هرگاه هیأت افغانی مسایل شخصی خصوصاً موضوع فرستادن وکیل وزیر مالیه را به خارج و گماشتن او در امور دیپلوماتیک را مطرح نمایند باید برایشان گفته شود که ضرورتی برای اجرای اینکار دیده نشده و ثانیاً دلیل طرح این موضوع "برکناری وکیل" صرفاً از موقف شخصی بیرک در برابر وزیر مالیه منشاء میگیرد. همچنان برای افغانها باید توصیه شود که به خلقیهای صادق توجه بیشتری نمایند تا به وسیله آنها خلقیهای متعصب در انزوا قرار داده شوند.

General M.I.Sorokin

بیست و ششمین کنگره "ح.ک.ا.ش" در فیروزی - مارچ ۱۹۸۱ دایر گردیده بود. ویرایشگر

در بیست و ششمین کنگره "ح.ک.ا.ش" اسم تره کی در میان کمونیست هائیکه بعد از کنگره قبلی حزب در گذشته بودند، وجود نداشت. پرچمیها این موضوع را با هیاهوی زیاد و به مثابه عدم تمایل شوروی به گروه خلق در مبارزه علیه آن جناح تلقی نموده آنرا " معادل تلاشهای شش ماهه خود ما علیه گروه خلق " تلقی کردند. در این هنگام مشاورین ایدولوژیک شوروی در "ح.د.خ.ا." عبارت بودند از : و.س. سفرانچوک، س.م. ویسیلوف، گریکوف، کوزلوف، و.گ. لمونوسوف، و.ک.فتیئف، آ.و. روماننوسوف و و.گ. زمریانوف.<sup>۱</sup>

تعداد اعضای حزب از اپریل سال ۱۹۷۸ تا اکتوبر سال ۱۹۸۲ بیست برابر افزایش یافته، تعداد آن به ۶۰۰۰۰ نفر میرسید. در بین اعضای حزب تعداد کارگران و کاسبان خیلی اندک بود و صرفاً ۸ فیصد اعضای حزب را طبقه کارگر تشکیل میداد. طبقه کارگر در رده های بالائی ارگانهای حزبی، شورای انقلابی و کمیته مرکزی نیز حضوری نداشت. این حزب زاده چیکا و ارگانهای انتظامی و جزائی بوده، از نگاه کمیت رشد نموده بود طوریکه که تعدادی اعضای آن به ۲۸۰۰۰ و تعدادی اعضای سازمان حزبی شهر کابل به ۱۱۵۰۰ تن میرسید.

باقی دارد

---

<sup>۱</sup> V.S.Sofronchuk, S.M.Veselov, Grekov, Kozlov, V.G.Lomonsov, V.K.Fateev, AV.Romanstov and V.G. Zamaryanov.